

## موانع رشد و توسعه همکاری‌ها در آسیای مرکزی

### حجت‌اله همتی گل سفیدی<sup>1</sup>

وابستگی متقابل امنیتی- اقتصادی، پیوندهای تاریخی، قومی و نژادی، تهدیدها و نگرانی‌های مشترک امنیتی میان کشورهای آسیای مرکزی بیانگر وجود شبکه‌ای در هم تنیده از اشکال گسترده‌ای از روابط و پیوندهای امنیتی میان جمهوری‌های منطقه می‌باشد که امکان ترسیم خطوط مرزی جداگانه میان امنیت ملی این کشورها را با سختی مواجه نموده است. این وابستگی‌ها و پیوندهای متعدد بیش از هر چیز دیگر بیانگر ضرورت انکار ناپذیر نیاز به رشد و توسعه ساز و کارهای مبتنی بر همکاری‌های بین‌کشوری برای مقابله، حل و یا مدیریت تهدیدهای امنیتی و دیگر وابستگی‌های موجود در سطح منطقه می‌باشد. با این وجود نگاهی به سالیان گذشته و روابط و معادلات حاکم بر روندهای موجود در منطقه، نشانه‌ها و شواهد اندکی از حرکت جمهوری‌های آسیای مرکزی به سمت ترتیبات مبتنی بر همکاری مشاهده می‌شود. توسعه همکاری‌های بین‌کشوری با موانع و چالش‌های بی‌شماری مواجه بوده و چشم‌انداز روشنی را در پیش رو نمایان نمی‌کند. بر این اساس، تلاش عمده مقاله پیش رو، پاسخ به این پرسش است که موانع عمده بر سر راه رشد و گسترش همکاری‌ها در سطح منطقه آسیای مرکزی کدام هستند؟ ساختار سیاسی کشورهای منطقه، وجود اختلاف و رقابت بین‌کشوری، تاکید بر ملی‌گرایی افراطی، سطح نامتوازن توسعه و وجود بازیگران متعدد فرضیه‌هایی می‌باشند که در پاسخ به سوال یاد شده به آزمون گذاشته خواهند شد.

**واژگان کلیدی:** آسیای مرکزی، همکاری‌های منطقه‌ای، موانع توسعه همکاری‌ها، امنیت، وابستگی متقابل امنیتی.

---

<sup>1</sup> دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه بمبئی هند

## مقدمه

"وابستگی متقابل امنیتی"<sup>1</sup> توضیح دهنده وجود اشکال گسترده‌ای از روابط امنیتی میان کشورهای آسیای مرکزی است که تحت تاثیر نگرانی‌ها و تهدیدهای مشترک سیاسی، امنیتی و اقتصادی شکل گرفته است. تهدیدهای امنیتی مانند تروریسم، بنیادگرایی و افراطی‌گری، قاچاق مواد مخدر و انسان و دیگر جرایم سازمان‌یافته، فقر و بیکاری، بحران آب و بسیاری مسایل دیگر همگی مجموعه‌ای از نگرانی‌ها و ملاحظاتی است که تعیین کننده و عامل پیوند دهنده امنیت ملی کشورهای آسیای مرکزی در یک شبکه مشترک و در هم تنیده از روابط امنیتی می‌باشند. وابستگی متقابل امنیتی و وجود شبکه یاد شده بین کشورهای منطقه بیانگر نوع و شکلی از روابط امنیتی است که در توضیح آن از اصطلاح "مجموعه امنیتی منطقه‌ای"<sup>2</sup> استفاده می‌شود. بر اساس تعریف، یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، متشکل از گروهی از کشورها است که نگرانی‌ها و تهدیدهای اصلی امنیتی آنها به گونه‌ای به هم وابسته گردیده که نمی‌توان امنیت ملی آنها را جدای از هم تصور نمود. (لیک و مورگان، 1381، ص 46) افزون بر این در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، روابط کشورها تحت تاثیر وابستگی متقابل امنیتی و نگرانی‌های امنیتی مشترک بوده به گونه‌ای که هر گونه تغییر و تحول در موقعیت یکی از اعضای مجموعه، امنیت دیگر اعضا را تحت تاثیر قرار خواهد داد. (آلیسون و جانسون، 1382، ص 18)

برآیند مطالب بالا، تاکیدی است بر ضرورت رشد و توسعه همکاری میان کشورهای منطقه آسیای مرکزی در جهت مقابله و یا مدیریت تهدیدهای مشترکی می‌باشد که امنیت ملی تمامی کشورهای منطقه را به صورت یک کل وابسته به هم به خطر انداخته است. با این وجود و بر خلاف انتظار، ضرورت یاد شده تاکنون نتوانسته است باعث ایجاد انگیزه کافی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی در جهت حرکت به سمت همکاری‌های چند جانبه بشود. طی دو دهه از استقلال جمهوری‌های منطقه، همکاری، منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای و به طور کلی هر گونه ساز و کار و ترتیبات مبتنی بر همکاری میان این جمهوری‌ها روندی ناامیدکننده داشته و دورنمای مثبتی از توسعه این گونه روندها در منطقه قابل مشاهده نمی‌باشد. عوامل و متغیرهای چندی به عنوان مانع رشد و توسعه همکاری‌ها، منطقه را به چالش کشیده است که در یک تقسیم بندی کلی دو دسته از عوامل داخلی و خارجی قابل

<sup>1</sup> Security Interdependence

<sup>2</sup> Regional Security Complex (RSC)

شناسایی می‌باشند. عوامل داخلی (ساختار سیاسی کشورهای منطقه، اختلاف و رقابت میان این کشورها، ملی‌گرایی افراطی و سطح نامتوازن توسعه) نتیجه مستقیم سیاست‌ها و معادلات حاکم بر روابط میان کشورهای آسیای مرکزی است و عامل خارجی (وجود بازیگران متعدد) به گونه‌ای تحمیلی و ناشی از شرایط خاص منطقه به عنوان موانع اصلی بر سر راه گسترش همکاری‌ها میان جمهوری‌های عمل می‌کنند.

### موانع رشد و توسعه همکاری‌ها در آسیای مرکزی

#### الف) ساختار سیاسی کشورهای منطقه

بسیاری از نظریه پردازان، همکاری میان کشورها را مانند دیگر امور تابعی از فرآیندهای سیاسی مورد نظر حکومت‌ها و متأثر از خواست و اراده رهبران سیاسی آنها می‌دانند. بر همین اساس ارنست هاس بر این باور است که اگر رهبران سیاسی روند همکاری را بر خلاف منافع شخصی خود ببینند مانع از شکل‌گیری آن خواهند شد. (عبداله‌خانی، 1383، ص 124) بدین ترتیب، حفظ منافع شخصی حاکمان و حاکمیت فردی آنان، ملاک اصلی ورود به هرگونه ساز و کار مبتنی بر همکاری خواهد بود. افزون بر این در کشورهای فاقده ساختار دموکراتیک باشند، دولت‌ها (رهبران) بر این اعتقاد هستند که گسترش همکاری‌ها می‌تواند منجر به از دست رفتن اقتدار و تضعیف حاکمیت آنها شود. (قوام، 1384، ص 62) این دو عامل سبب خواهد شد که رهبران این‌گونه حکومت‌ها تمایل چندانی به پیوستن به روندهای مبتنی بر همکاری نداشته باشند.

در ساختار سیاسی و هرم قدرت در کشورهای آسیای مرکزی، ریاست جمهوری در بالاترین مقام قرار دارد. آنان از حداکثر قدرت برخوردار می‌باشند و کنترل گسترده‌ای بر بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند. روسای جمهور در این کشورها (به جز قرقیزستان) به صورت نامحدود قادر به دستیابی به عالی‌ترین مقام سیاسی در کشور هستند. دیوانسالاری‌های گسترده که متشکل از نزدیکان رئیس جمهور و مقامات عالی‌رتبه هستند، رهبران سیاسی را در راه رسیدن به تمرکز قدرت در کاخ ریاست جمهوری یاری می‌رسانند. از همین رو است که "رژیم‌های اقتدارگرا"<sup>1</sup> عنوانی است که در بیشتر مواقع در

<sup>1</sup> Authoritarian Regimes

ادبیات سیاسی مربوط به آسیای مرکزی در توضیح ساختار سیاسی این کشورها به کار برده می‌شود.

در چنین شکلی از ساختار سیاسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی، منافع شخصی رهبران بیش از هر چیز دیگر تعیین کننده نحوه برخورد با فرآیندهای سیاسی مانند همکاری‌های فراملی خواهد بود. از این جهت، رهبران آسیای مرکزی تمایل چندانی در جهت ورود به هرگونه فرآیندی که منجر به تهدید حاکمیت و تضعیف اقتدار آنها شود، ندارند. همچنین بدین جهت است که این رهبران به نهادهایی که حاکمیت آنها را مورد تجاوز قرار دهد و یا منجر به کاهش توانایی آنها برای یک‌جانبه‌گرایی گردد، متعهد نخواهند شد. (Bohr, 2004: 498)

رهبران آسیای مرکزی به همکاری‌ها به مثابه قدرتی رقیب می‌نگرند که منجر به از دست دادن حاکمیت آنها خواهد شد و لذا از سپردن قدرت به یک سازمان رقیب منطقه‌ای امتناع خواهند ورزید و از این جهت، امنیت رژیم برای آنها اهمیت بیشتری دارد. (آلیسون و جانسون، 1382، ص 86) با این اوصاف بسیار طبیعی به نظر خواهد رسید که نگاه حکومت‌های منطقه آسیای مرکزی به مقوله همکاری‌ها، عموماً نگاهی حداقل‌گرا باشد. (یزدانی و همتی، 1387، ص 54)

با وجود چنین نگاهی، حفظ امنیت رژیم و تداوم بقای آن اولویت اصلی در تعاملات سیاست خارجی حکومت‌های آسیای مرکزی می‌باشد. از این رو، حفظ منافع شخصی، حاکمیت و اقتدار رهبران، عاملی تعیین کننده برای رهبران منطقه در جهت ورود به فرآیند همکاری‌ها می‌باشد. این امر باعث شکل‌گیری الگویی نامناسب در میان دولت‌های آسیای مرکزی شده که همواره قوام و دوام هر گونه همکاری در این منطقه را تحت تاثیر قرار داده است. از این جهت، رهبران آسیای مرکزی به همکاری‌ها به مانند ابزاری برای تأمین امنیت رژیم می‌نگرند و لذا همکاری از دیدگاه آنان تا زمانی میسر است که به طور مستقیم به حفظ و بقای حکومت‌های آنها کمک نماید. (یزدانی و همتی، 1387، ص 60)

#### ب) اختلاف‌ها و رقابت‌های بین‌کشوری

وجود اختلاف و همچنین رقابت میان کشورها نیز دیگر مانع رشد و توسعه همکاری‌ها در آسیای مرکزی می‌باشد. اختلاف و رقابت مانع از حرکت کشورها به سمت دستیابی به منافع دسته‌جمعی می‌شود و منافع فردی جایگزین آن خواهد شد. آسیای

مرکزی منطقه‌ای است آکنده از اختلاف‌ها، خصومت‌ها و رقابت‌های دیرینه میان کشورها که مانع از شکل‌گیری هر گونه ترتیبات منطقه‌ای مبتنی بر همکاری‌های چند جانبه شده و یا دست کم روند شکل‌گیری آنها را با محدودیت‌های بسیار مواجه نموده است. این اختلاف‌ها طیف گسترده‌ای از ادعاهای ارضی و مرزی تا رقابت بر سر رهبری منطقه را در بر می‌گیرد. تقسیمات جغرافیایی به جای مانده از اتحاد جماهیر شوروی که عموماً مسایل قومی و فرهنگی را نادیده گرفته بود به طور کامل به وارثان جدید انتقال یافته و منطقه را مستعد بروز تنش‌های قومی نموده که نمونه‌های بسیاری مانند جنگ داخلی تاجیکستان تا نمونه اخیر آن یعنی تنش‌های قومی در قرقیزستان را می‌توان برشمرد.

ادعاهای ارضی کم و بیش در تمامی کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد. ادعای ترکمنستان بر منطقه خیوه که در خاک ازبکستان قرار گرفته و بخش‌هایی تاریخی از این سرزمین که در قلمرو قزاقستان واقع شده است، ادعای قزاقستان بر بخش‌هایی از تاشکند، ادعای ازبکستان بر منطقه خجند و استان اوش در قرقیزستان که جمعیت قابل توجه ازبکی را در خود جای داده است و در نهایت ادعای تاجیکستان بر منطقه بخارای تاریخی که بخش اعظم آن اکنون در ازبکستان واقع شده است. (آلیسون و جانسون، 1382، ص 59-60) این ادعاها به مثابه آتش زیر خاکستری است که هر لحظه می‌تواند سر برآورد.

ادعاهای ارضی تنها بخشی از اختلاف‌های میان جمهوری‌های آسیای مرکزی بوده و دامنه آن به دیگر حوزه‌ها مانند بخش اقتصادی نیز کشیده شده است. سیستم اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی به گونه‌ای عمل می‌نمود که کشورهای همجوار در یک منطقه از لحاظ اقتصادی به هم وابسته گردند. خطوط انتقال نفت و گاز، الکتریسیته و حمل و نقل به صورت سراسری بوده و از میان خاک بیشتر جمهوری‌های منطقه عبور می‌کرده است. این مسئله باعث تشدید وابستگی متقابل اقتصادی میان این جمهوری‌ها شده بود و پس از استقلال نیز این وابستگی‌ها به عامل عمده تنش و اختلاف میان کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شده است.

قرقیزستان با همسایگان خود در خصوص نحوه استفاده و برداشت از منابع آبی اختلاف‌های عمده‌ای دارد. این کشور ادعا دارد که نزدیک به 80 درصد از منابع آبی خود را به صورت رایگان در اختیار همسایگان خود قرار می‌دهد؛ اما دیگر کشورهای منطقه از این منابع آبی به عنوان دارایی عمومی تلقی می‌کنند و خواستار مشارکت و اختصاص بخشی از

تولید ناخالص داخلی این کشور به حل بحران دریاچه آرال هستند. بیشکک نیز در واکنش به این مسئله همواره همسایگان خود را به قطع برق و باز نمودن مخازن آب و سدها و به زیر آب بردن زمین‌های کشاورزی آنان تهدید نموده است. (اولکات، 1382، ص 127) در نمونه‌ای دیگر در سال 1996 به دنبال خودداری قزاقستان از پرداخت تعرفه برق به قرقیزستان، این کشور به عنوان تلافی تحویل آب از مخزن توکتوگل به سوی قزاقستان را قطع نمود. (Spechler, 2002: 43) به علاوه در همین سال به دلیل کوتاهی قزاقستان در تحویل ذغال سنگ به قرقیزستان به‌رغم توافق دو کشور در خصوص تبادل آب و ذغال سنگ، بیشکک همسایگان خود را به باز نمودن سدهای آب و به زیر آب بردن زمین‌های زراعی آنان تهدید نمود. (اولکات 1382، ص 128)

فارغ از اختلاف‌های مرزی و مشکلات یاد شده، رقابت میان تاشکند و آستانه بر سر رهبری منطقه نیز دیگر عامل تنش زایی است که منجر به تشدید خصومت‌ها و رقابت‌های بین کشوری در سطح منطقه گردیده است. ازبک‌ها به واسطه برخورداری از ارتشی نیرومندتر از همسایگان و قزاق‌ها به واسطه بهره‌مندی از ثروت ناشی از منابع نفت و گاز که برابر با کل تولید ناخالص ملی چهار همسایه دیگر خود می‌باشد، داعیه رهبری منطقه را در سر می‌پرورانند. ازبک‌ها در به کارگیری نیروی نظامی خود حتی در خاک همسایگان ابایی ندارد و تنها در یک نمونه در سال 1999 نیروی هوایی ازبکستان چندین روستای قرقیزی را به بهانه پناه دادن به جمعه‌نمگانی رهبر شورشیان دره فرغانه بمباران نمود و تاجیک‌ها نیز بارها اعلام نمودند که تاشکند در پاره‌ای از تحولات منطقه خجند دخالت داشته است و به عنوان مثال ادعا دارند که ازبک‌ها در سال 1999 به سرهنگ خدابردیف که در تلاش برای جدایی این منطقه بوده است، یاری رسانده‌اند. (آلیسون و جانسون، 1382، ص 55-60) از این رو که سه کشور قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان بر این باور هستند که اعمال تاشکند مهم‌ترین تهدید خارجی علیه امنیت ملی آنان محسوب می‌شود. (Bohr, 2004: 494) ازبکستان بارها از سوی همسایگان خود به دخالت در امور داخلی و گسترش ناآرامی‌ها در این کشورها متهم شده است. آخرین نمونه، ادعای قرقیزستان در خصوص دست داشتن تاشکند در تنش‌های قومی سال 2010 در مناطق جنوبی این کشور بوده است. (همتی، 1389)

بدین ترتیب، رشد و گسترش همکاری‌ها در منطقه آسیای مرکزی تحت تاثیر چنین اختلاف‌ها، بدبینی‌ها و رقابت‌ها قرار گرفته است و در سایه این گونه خصومت‌ها، ترتیبات

منطقه‌ای مبتنی بر همکاری داوطلبانه با محدودیت‌های بسیار مواجه گردیده است. در این فضا هر گونه ابتکار و اقدام برای شکل‌گیری و توسعه ساختارهای همکاری جویانه از سوی کشورهای منطقه به دیده بدبینی و تلاشی برای ایفای نقش رهبری و برتری جویی دیگر بازیگران مانند ازبکستان نسبت به همسایگان خود تلقی شده و از این رو، تمایل آنها برای ورود به چنین ابتکاراتی را کاهش داده است.

### پ) ملی‌گرایی افراطی

سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی در تقسیمات جغرافیایی جمهوری‌ها، نادیده انگاشتن پیوندهای قومی، تاریخی و فرهنگی بود که دو هدف عمده از این کار دنبال می‌شد، یکی دور نگه داشتن مردمان این ناحیه از احساس ملت بودن و دیگری جلوگیری از شکل‌گیری تمایلات اسلام‌گرایانه، پان‌ترکی و ایجاد مناقشه و اختلاف میان ساکنان آسیای مرکزی بوده است. (عطایی، 1382، ص 70) در سال‌های آغازین دهه 1990 شور و هیجان ناشی از استقلال و نیز سیاست‌های مبتنی بر فرآیند دولت-ملت سازی، دولت‌های آسیای مرکزی را به سمت تمایل‌های ملی‌گرایانه افراطی سوق داد. تلاش برای بازسازی و بازتعریف هویت جدید، باعث ترویج گرایش ملی‌گرایی افراطی در تمامی شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای نوظهور منطقه گردید. رهبران منطقه در راستای پیشبرد روند ملت‌سازی خود استراتژی سه‌گانه احیای مجدد زبان بومی، احیای مذهب و تفسیر مجدد تاریخ را در پیش گرفتند. به عنوان نمونه مجالس، قانونگذاری در همه کشورهای منطقه قوانینی را در جهت جایگزینی زبان بومی به جای زبان روسی تصویب و به مرحله اجرا درآوردند. (اولکات، 1382، ص 109-110) از فردای استقلال، رهبران منطقه در پی تلاش برای تقویت احساس ضعیف ملی‌گرایی ساکنان منطقه برآمدند. استفاده از نمادهای ملی، تقویت زبان محلی و ملی و جایگزین نمودن آن با زبان روسی، رواج پول‌های ملی، پاکسازی نمادها و سمبل‌های به جای مانده از دوران کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی از جمله تلاش‌های کشورهای آسیای مرکزی در جهت تقویت هویت ملی و تزریق احساس ملت بودن میان مردمان ساکن در این کشورها بوده است.

این سیاست‌های ملی‌گرایانه افراطی به نوبه خود مانعی عمده بر سر راه همکاری‌ها محسوب می‌گردد زیرا برای رسیدن به همکاری منطقه‌ای کشورها باید بخشی از اقتدار و

وفاداری ملی خود را به نهادهای منطقه‌ای انتقال دهند که از این لحاظ این امر در منطقه آسیای مرکزی با مشکل مواجه است. (کرونین، 1383، ص 136-137) ملی‌گرایی افراطی مانع از شکل‌گیری و گسترش روحیه همکاری جمعی و همگرایی در میان کشورهای همجوار در یک منطقه خواهد شد و دوام و قوام آنها را با محدودیت‌های بسیاری مواجه خواهد ساخت. تمام کشورهای منطقه آسیای مرکزی به عنوان حکومت‌هایی ملی‌گرا شناخته می‌شوند. رهبران منطقه در حال تلاش برای تدوین و اصلاح تاریخ ملی، تقویت زبان‌های بومی و ملی و در حال ایجاد پیکره‌های نو از تاریخ و هویت می‌باشند. این رهبران همچنین در تلاش برای دستیابی به سیاست‌های مستقل خود در جهت رسیدن به حاکمیت به جای شکل‌دهی به ساختارهای فراملی و سازمان‌های منطقه‌ای هستند. (Bohr, 2004: 495) بنابراین تاکید بیش از حد بر ملی‌گرایی جمهوری‌های آسیای مرکزی، امکان تعهد این کشورها به ساختارهای فراملی و منطقه‌ای را به حداقل می‌رساند.

#### ت) سطح نامتوازن توسعه

اختلاف در سطوح مختلف توسعه اقتصادی و قدرت نظامی کشورهای آسیای مرکزی، مانع دیگری بر سر راه رشد و گسترش همکاری میان آنان به شمار می‌رود. این عدم توازن، تعاملات و همکاری‌های بین‌کشوری بر پایه برابری را کاهش داده و محدودیت‌ها و چالش‌های عمده‌ای را پیش روی آن قرار داده است. به عنوان نمونه در حالی که دو کشور تاجیکستان و قرقیزستان ضعیف‌ترین اقتصادهای منطقه را تشکیل می‌دهند، تولید ناخالص داخلی قزاقستان با مجموع تولید ناخالص داخلی چهار همسایه آسیای مرکزی خود برابری می‌کند. این اختلاف بزرگ در درآمدهای ملی شرایط نابرابری را در تعاملات اقتصادی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی تحمیل می‌نماید و دست کم، همگرایی و شروع همکاری در بخش اقتصاد که می‌تواند نقطه شروع دیگر انواع همکاری باشد را به چالش کشیده است. بر این اساس، کارکردگرایی چون دیوید میترانی بر این اعتقاد هستند که همکاری میان کشورها می‌تواند از همکاری‌های فنی و اقتصادی شروع گردد و به دیگر بخش‌های سیاسی نیز گسترش یابد؛ اما افرادی چون جوزف نای نیز عنوان می‌کنند که افزایش مبادلات تجاری لزوماً باعث افزایش سطح همکاری‌ها نخواهد شد و کشوری که از توان اقتصادی بالاتری برخوردار می‌باشد، ممکن است از دادن امتیاز به کشورهای ضعیف‌تر خودداری



نماید. (عبداله خانی، 1383، ص 125-123) شاید به همین خاطر است که صفر مراد نیازوف رئیس جمهور پیشین ترکمنستان بر این باور بود که ورود عشق آباد به تریبیات منطقه‌ای آسیای مرکزی باعث خواهد شد که صرفاً این کشور منابع ثروت خود را در اختیار همسایگان قرار دهد. (اولکات، 1382، ص 128) از این رو، ترکمنستان همواره تلاش نموده تا از ورود به روندهای مبتنی بر همکاری چند جانبه با همسایگان خود خودداری نماید.

از دیگر سو، تنوع و توزیع منابع ثروت نیز، اختلاف در سطح توسعه بین جمهوری‌های منطقه را تشدید می‌کند. در حالی که قزاقستان منابع عظیم نفتی را در اختیار دارد و ترکمنستان بزرگترین ذخایر گاز در سطح منطقه را دارا می‌باشد، دو کشور قرقیزستان و تاجیکستان فاقد این منابع بوده و افزون بر این از لحاظ سطح توسعه صنعتی نیز قزاقستان بسیار پیشرفته تر از دیگر همسایگان خود می‌باشد. محصولات تولیدی این کشورها نیز کمک چندانی به رشد همکاری‌های اقتصادی آنها نکرده است. در اغلب موارد تولیدات کشورهای آسیای مرکزی با همدیگر همپوشانی دارند. بیشتر این کشورها تولید کننده و صادرکننده مواد خام معدنی و صنعتی می‌باشند. در مورد کالاهای مصرفی نیز کشورهای منطقه ترجیح می‌دهند که این گونه کالاها را نه از طریق همسایگان، بلکه از کشورهای اروپای غربی، ایالات متحده و یا حتی چین تامین نمایند و به علاوه آنها به جای تبادل‌های اقتصادی درون منطقه‌ای علاقه‌مند به انعقاد توافقات دوجانبه با روسیه، ایالات متحده، چین و یا ترکیه می‌باشند. (Spechler, 2002: 46) به همین دلیل است که توافقات و پیمان‌های اقتصادی بین کشوری در آسیای مرکزی تاکنون کارایی چندانی نداشته‌اند. تاکید بر تقویت اقتصادهای ملی برای کاهش وابستگی‌های برجای مانده از اتحاد جماهیر شوروی به خصوص وابستگی به مسکو نیز به این امر دامن زده است.

اما اختلاف در سطح توان نظامی نیز نگرانی‌های عمده‌ای را در میان کشورهای منطقه باعث شده است که گسترش همکاری‌ها در بخش امنیتی را تحت تاثیر قرار داده است. کشورهای منطقه از لحاظ تعداد نفرات نیروهای نظامی، هزینه‌های نظامی و کیفیت و دسترسی به تسلیحات راهبردی، تفاوت‌های اساسی دارند. این مسئله به بی‌اعتمادی و بروز سوءظن میان این کشورها در مورد نحوه همکاری‌ها در حوزه‌های نظامی و امنیتی منجر شده است. ازبکستان به‌رغم این که از لحاظ تعداد نیروهای نظامی و هزینه‌های مربوط به آن پس از قزاقستان قرار دارد، در به کارگیری این نیروها در خاک همسایگان خود آن گونه که

پیش از این اشاره شد تردیدی ندارد. این مسئله بیش از هر چیز دیگر همسایگان این کشور را در خصوص توان و قدرت نظامی و اهداف واقعی تاشکند بدبین نموده است و از این رو، امکان گسترش همکاری در بخش‌های امنیتی و نظامی را به حداقل کاهش داده است. جدول یک برخی از تفاوت‌ها در توان نظامی کشورهای آسیای مرکزی را نشان داده است.

### ث) وجود بازیگران متعدد

"بازی بزرگ جدید" از یک سو بیانگر وجود بازیگران متعددی در منطقه آسیای مرکزی است که ترسیم کننده اشکال متنوع و رقابت آمیزی از روابط و تعاملات میان این بازیگران با یکدیگر و از سوی دیگر با جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌باشد. منافع، اهداف و سیاست خارجی این بازیگران در بیشتر موارد در تقابل آشکار با هم قرار دارند، البته تعهد و توافق‌های دو جانبه کشورهای آسیای مرکزی با این بازیگران نیز به این تقابل دامن زده و بی‌ثباتی موجود در منطقه را افزایش داده است. نیروهای شرکت کننده در این بازی بزرگ را کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تشکیل می‌دهند که آسیای مرکزی را به محل تلاقی و برخورد سیاست‌های خود و محیطی آکنده از رقابت و کشمکش بر سر منافع مورد نظر خود تبدیل نموده‌اند. این رقابت تحمیلی از مهم‌ترین موانع خارجی است که رشد و توسعه همکاری درون منطقه‌ای در آسیای مرکزی را با چالشی جدی همراه کرده است که انتظار نمی‌رود در آینده‌ای نزدیک از میان برداشته شود.

بازیگران منطقه‌ای مانند روسیه، چین، جمهوری اسلامی ایران، افغانستان، پاکستان، هند و ترکیه بازیگران عمده منطقه‌ای و ایالات متحده آمریکا، برخی کشورهای اروپایی و حتی رژیم صهیونیستی بازیگران فرامنطقه‌ای هستند که همگی از طریق توافق‌های دو و یا چندجانبه با کشورهای آسیای مرکزی و در قالب سازمان‌ها و پیمان‌های متعدد، در پی دستیابی به منافع و اهداف سیاسی، امنیتی و اقتصادی هستند که نشان دهنده وجود رقابتی تنگاتنگ می‌باشد که در سرتاسر منطقه جریان یافته و به عنوان عامل خارجی روابط بین جمهوری‌های آسیای مرکزی را تحت تاثیر خود قرار داده است. سازمان همکاری شانگهای، جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع، سازمان پیمان امنیت دسته جمعی، گوام و اکو برخی از مهم‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای و اتحادیه اروپا، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از مهم‌ترین سازمان‌های فرامنطقه‌ای هستند که بازوی اجرایی و ابزار عملیاتی بازیگران بازی

بزرگ برای نیل به اهداف و مقاصد آنها در منطقه به کار گرفته شده‌اند. علاوه بر این سازمان‌ها، پیمان‌های دو جانبه کشورهای آسیای مرکزی با بازیگران یاد شده را نیز می‌توان به این فهرست اضافه نمود.

تضاد منافع و تقابل سیاست خارجی هر یک از بازیگران در منطقه، نحوه تعامل کشورهای آسیای مرکزی با بازیگران و سازمان‌ها و توافق‌های یاد شده را نیز با تضاد مواجهه نموده است. دوری و نزدیکی کشورهای منطقه به این بازیگران نیز بر شکاف‌های موجود و گسترش بی‌ثباتی در روابط درون و برون منطقه‌ای افزوده است. در حالی که تاجیکستان و قزاقستان از متحدان نزدیک روسیه به شمار می‌روند، قرقیزستان طی سال‌های اخیر به عنوان کشوری نزدیک به غرب محسوب می‌شود، ترکمنستان نیز اعلام بی‌طرفی نموده و از ورود به هرگونه ترتیبات منطقه‌ای خودداری می‌نماید و این در حالی است که ازبکستان سیاست خارجی ثابتی را در نحوه ایجاد ارتباط و تعامل با همسایگان و بازیگران فرامنطقه‌ای دنبال نمی‌کند. به عنوان مثال زمانی این کشور عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بود و وارد سازمان پیمان امنیت دسته جمعی شد. زمانی دیگر برای دوری هر چه بیشتر به عضویت اتحادیه گوام در آمد و برای ایجاد ارتباط با چین و روسیه به سازمان همکاری شانگهای پیوست و توافق‌های دو جانبه‌ای را با آمریکا منعقد نمود و حتی برای نزدیکی بیشتر با آمریکا پایگاه نظامی خان‌آباد را در اختیار نیروهای نظامی آمریکایی قرار داد؛ پس از آن این نیروها را وادار به خروج از پایگاه یاد شده، کرد اخیراً برای میزبانی مجدد این نیروها اعلام آمادگی نموده است.

اهداف سیاست خارجی و منافع بازیگران صحنه آسیای مرکزی آن گونه که اشاره شد تضادها و بی‌ثباتی‌های گسترده‌ای را باعث گردیده و واگرایی بیشتر میان کشورهای منطقه را سبب شده است. روسیه منطقه آسیای مرکزی را حوزه حیاتی منافع ملی خود تعریف نموده و از مناطق ویژه در "خارج نزدیک" خود قلمداد می‌نماید. حاکم شدن دیدگاه اوراسیاگرایی بر دستگاه سیاست خارجی روسیه نیز به حساسیت‌های بیشتری نسبت به منطقه آسیای مرکزی منجر شده و تلاش نیروهای فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده و ناتو برای نفوذ در منطقه، موجب ارتقاء جایگاه این منطقه در دکترین نظامی و دفاعی مسکو شده است. همزمان با گسترش حضور ایالات متحده در آسیای مرکزی پس از حوادث یازدهم سپتامبر 2001، رئیس وقت کمیته امنیت دومای دولتی روسیه اعلام نمود: «روسیه در

محاصره کشورهای بی قرار دارد که تحت تاثیر نفوذ خارجی قرار دارند و نوع برداشت روسیه از آسیای مرکزی با درک غرب از این منطقه متفاوت است. صدها هزار تهدید متفاوت روسیه را با آسیای مرکزی پیوند داده است». (رشیدوف، 1385، ص 22) این کشور می‌کوشد تا از طریق پیوندهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی که با آسیای مرکزی دارد، موقعیت خود در منطقه را استحکام بخشد و از طریق تاکید بر نگرانی‌های امنیتی مشترک با کشورهای منطقه روابط خود با این کشورها را تقویت نماید و از دیگر سو روند مقابله با نیروهای فرامنطقه‌ای را بهبود بخشد. وابستگی‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی جمهوری‌های آسیای مرکزی به عنوان ابزار و اهرم در دست مسکو برای اعمال فشار بر این کشورها به شمار می‌رود.

چین به واسطه همسایگی با مرزهای شرقی آسیای مرکزی، نگرانی‌های عمده‌ای در خصوص رشد و شکل‌گیری فعالیت‌های تروریستی، بنیادگرایانه و جدایی‌طلبی دارد. اقلیت مسلمان اویغور ساکن در استان سین کیانگ چین پیوندهای قومی، نژادی، زبانی و مذهبی عمده‌ای با مسلمانان ساکن در آسیای مرکزی دارند. در منطقه خود مختار سین کیانگ اقلیت بزرگی از مسلمانان ترک تبار به نام اویغور زندگی می‌کنند که در حدود هفت میلیون از جمعیت شانزده و نیم میلیونی منطقه را تشکیل می‌دهند و افزون بر این سین کیانگ در حدود یک میلیون قزاقی و مقدار کمتری قرقیز و تاجیک را در خود جای داده است. (آلیسون و جانسون، 1382، ص 222) همچنین بر اساس آمارها 300 هزار اویغور در آسیای مرکزی زندگی می‌کنند که از این تعداد 210 هزار نفر در قزاقستان، 46 هزار نفر در قرقیزستان و در حدود 30 هزار نفر در ازبکستان و مابقی در سایر مناطق ساکن می‌باشند. (Dwivedi, 2006: 142)

پکن از یک نگرانی عمیق و مشترک امنیتی با مسکو در آسیای مرکزی برخوردار است. حضور ایالات متحده آمریکا و مسئله گسترش ناتو به شرق امنیت ملی چین را به مخاطره انداخته است. در روند مقابله با این دو نیروی فرامنطقه‌ای، مساعی مشترک میان پکن و مسکو را در قالب شکل‌گیری و سپس جبهه‌گیری آرام سازمان همکاری شانگهای می‌توان مشاهده نمود. چین در قالب سازمان همکاری شانگهای در تلاش است تا با استفاده از قدرت نرم خود در منطقه آسیای مرکزی با قدرت سخت ایالات متحده به مقابله و رقابت برخیزد. (Bin, 2006) منافع اقتصادی پکن به ویژه در حوزه انرژی را نیز نباید نادیده گرفت، انتقال منابع نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان به چین که در حال گسترش است، باعث ارتقا

امنیت انرژی برای اقتصاد در حال پیشرفت چین می‌باشد و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای می‌تواند جریان آزاد انتقال انرژی را به خطر بیندازد.

اما ایالات متحده آمریکا دیگر بازیگر عمده بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی است که همچون دو کشور پیشین منافع امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی اهداف عمده این کشور در آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهند. باید در نظر داشت که منطق این اهداف همواره از یک نقطه نظر استراتژیک امنیتی- سیاسی پیروی می‌کند و نه اقتصادی. در خصوص منافع و اهداف ایالات متحده در آسیای مرکزی، استروب تالبوت معاون اسبق وزیر خارجه آمریکا در اواسط دهه 1990 اظهار داشت: «منافع ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی، انجام اصلاحات، ممانعت از بروز بحران و ایجاد منطقه عاری از نفوذ یک قدرت بزرگ و فقدان رقابت می‌باشد». (رومر، 1385، ص 111)

منطقه آسیای مرکزی دارای اهمیت سه گانه در سیاست خارجی آمریکا است. اهداف امنیتی، سیاسی و اقتصادی منافی هستند که واشنگتن دستورکار سیاست خارجی خود در آسیای مرکزی را بر پایه حصول بدان‌ها قرار داده است. مقابله با تروریسم، بنیادگرایی و افراط‌گری، خارج نمودن کشورهای منطقه از مدار روسیه و نزدیک نمودن آنها به غرب و روی کار آوردن دولت‌های سکولار و نیز کنترل منابع انرژی نفت و گاز منطقه مشخص‌کننده منافع عمده ایالات متحده در آسیای مرکزی می‌باشند. مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام خواهی، مهار و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران، مهار و تضعیف روسیه و چین، تقویت حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی دیگر اهداف عمده آمریکا در این منطقه می‌باشد. (بصیری و ایزدی زمان آبادی، 1383، ص 105-116)

با این وجود طی سال‌های اخیر منافع اقتصادی نیز برای واشنگتن اهمیت و جایگاه ویژه‌ای یافته است. عمده هدف در این ارتباط، کاهش وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به خطوط لوله انتقال نفت و گاز روسیه از یک سو و کاهش وابستگی متحدان اروپایی به منابع انرژی روسیه با استفاده از منابع انرژی آسیای مرکزی از دیگر سو می‌باشد. استراتژی عمده ایالات متحده در این ارتباط، حمایت از سیاست خطوط لوله چند جانبه در خصوص نفت خزر است که بیشتر به خاطر تضمین این مسئله است که کنترل صادرات منابع انرژی منطقه در اختیار روسیه و یا ایران قرار نگیرد. (7: Oliker & Shlapak, 2005) از این رو، باید گفت که واشنگتن بیشتر از آن که نگران انتقال منابع انرژی منطقه به بازارهای جهانی

از جمله اروپا باشد، نگران این مسئله است که این منابع از چه طریقی و چگونه به خارج انتقال می‌یابد. (Nichol, 2007: 39)

مجموعه منافع و اهداف یاد شده واشنگتن را در تلاشی مداوم برای حضور و نفوذ در منطقه آسیای مرکزی قرار داده است. هر چند اولین حضور این کشور در منطقه به سال‌های دهه 1990 بر می‌گردد با اینحال به دلیل حساسیت‌های روسیه و دیگر همسایگان آسیای مرکزی، هرگونه اقدام از سوی این کشور با احتیاط بیشتری همراه بوده است. حوادث یازدهم سپتامبر 2001 و به دنبال آن حضور نظامی آمریکا در دو پایگاه مناسب قرقیزستان و خان آباد ازبکستان، فرصت طلایی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رود که طی آن واشنگتن توانست به بهانه جنگ علیه تروریسم در افغانستان، برای نخستین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با جلب موافقت روسیه حضور پررنگ و از نوع نظامی در این منطقه داشته باشد که در نوع خود دستاوردی بی‌نظیر در سیاست خارجی این کشور در منطقه خارج نزدیک روسیه به شمار می‌رود. انقلاب لاله‌ای قرقیزستان که با حمایت‌های مستقیم آمریکا به ثمر رسیده است دستاورد عمده دیگر این کشور در آسیای مرکزی و حیاط خلوت روسیه بوده است.

ایران نیز کشوری است که به واسطه اشتراکات تاریخی، قومی، زبانی و دینی از یک سو و همسایگی با آسیای مرکزی از دیگر سو منافع بی‌شماری را برای خود در این منطقه متصور است. تهران نیز به مانند پکن و مسکو حضور ایالات متحده آمریکا و ناتو در آسیای مرکزی را تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌داند و همواره مخالفت خود را با این مسئله عنوان کرده است. تلاش برای عضویت کامل در سازمان همکاری شانگهای به باور برخی، اقدامی برای تشکیل جبهه ضد غربی برای مقابله با حضور و نفوذ ایالات متحده و ناتو به شمار می‌رود که نوید بخش تشکیل بلوکی شرقی با محوریت پکن-مسکو-تهران در جهت مقابله با روند یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در سطح نظام بین‌الملل می‌باشد. (یزدانی و تویسرکانی، 1385، ص 47-48) تهران همچنین نگران است که با حضور ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی، امنیت و منافع آن از سوی نیروهای نظامی آمریکایی مستقر در کشورهای همسایه (افغانستان و عراق) و مرزهای شمالی و جنوبی منافع و امنیت ملی خود مورد تهدید قرار گیرد. (Cornell, 2003: 3)

افغانستان و پاکستان هر دو از طریق ارتباط گروه‌های رادیکال و تروریست با نیروهای افراطی در منطقه آسیای مرکزی با این منطقه درگیر می‌شود. شواهد بسیاری در

دست است که نیروهای بنیادگرای آسیای مرکزی برای آموزش و دریافت منابع مالی در حال تردد به این دو کشور هستند و در دوران حاکمیت طالبان این نیروها بخشی از نیازهای این گروه افراطی را برآورده می‌کردند. حضور اقلیت‌های قومی افغان و جمهوری‌های آسیای مرکزی در درون مرزهای هر دو طرف و نیز تجارت مواد مخدر از جمله عوامل پیوند دهنده در دو سوی مرزهای جنوبی منطقه می‌باشد.

ترکیه نیز به واسطه علقه‌های زبانی، قومی و دینی منافع عمده‌ای را برای خود در منطقه آسیای مرکزی قایل شده است. این کشور پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی تلاش نمود تا با طرح ترکستان شرقی از شکل‌گیری 4 کشور ترک زبان این منطقه به همراه جمهوری آذربایجان بهره برداری نماید و یا دست کم روابط مستحکمی را با این کشورها برقرار نماید. (Cornell, 2003: 6) کمک‌های نظامی و مالی آنکارا به برخی از کشورهای آسیای مرکزی، آموزش افسران نیروهای نظامی این کشورها، کمک به بازسازی ارتش، زیرساخت‌ها و تسلیحات نظامی، آموزش نیروهای گمرکی و انواع دیگر کمک‌های فنی و مالی همگی بخشی از استراتژی بلند مدت ترکیه برای حضور هر چه بیشتر در آسیای مرکزی به شمار می‌روند.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، مهم‌ترین سازمان فرامنطقه‌ای است که به دنبال استراتژی حرکت به سوی شرق در پی گسترش نفوذ خود در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد. اهمیت این موضوع به حدی است که این اقدام همچنین از جمله مهم‌ترین نگرانی امنیتی دو قدرت عمده منطقه یعنی چین و روسیه به همراه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. مسئله‌ای که از نقطه نظر استراتژیک عامل تشدید رقابت در قالب بازی بزرگ جدید نیز به شمار می‌رود.

ایالات متحده نقش کلیدی در گسترش ناتو به سوی شرق و نزدیکی به مرزهای چالش‌برانگیز روندها یک‌جانبه‌گرایی در سطح نظام بین‌الملل دارد. آمریکا بر این باور است که بی‌ثباتی در منطقه آسیای مرکزی می‌تواند به دیگر مناطق همجوار سرایت نماید. تحلیلگران آمریکایی ناتو استدلال می‌کنند که منطقه آسیای مرکزی پس از خاورمیانه مستعدترین منطقه برای صدور و گسترش بی‌ثباتی می‌باشد. آنها حمله به افغانستان را فرصت مغتنمی برای حضور ناتو در دومین منطقه عملیاتی خارج از محدوده جغرافیایی اروپا با استفاده از پوشش حمایت از جبهه جنگ علیه طالبان می‌دانند که حتی می‌تواند سرزمین‌های منطقه

قفقاز را نیز شامل گردد. (Cornell, 2004: 10) با این حال، حضور ناتو در منطقه می‌تواند حساسیت‌های بالای مسکو را برانگیزد و از این رو، سیاستگذاران اصلی ناتو برنامه‌های ویژه‌ای در جهت کاهش این حساسیت‌ها در قبال مناطق همجوار روسیه ارائه داده‌اند.

هم اکنون تمامی جمهوری‌های آسیای مرکزی عضو برنامه "مشارکت برای صلح"<sup>1</sup> ناتو می‌باشند. برنامه مشارکت برای صلح یک برنامه ویژه برای کشورهایی است که در حال حاضر نمی‌توانند به عضویت کامل ناتو در بیایند. این برنامه عموماً برای کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق و برای اجتناب از حساسیت‌های روسیه در جلوگیری از پیوستن این کشورها به ناتو طراحی شده است. آن گونه که خود سازمان ناتو اعلام می‌دارد همکاری‌ها در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح بر روی فعالیت‌های مربوط به دفاع، اصلاحات دفاعی و مدیریت پیامدهای اصلاحات دفاعی متمرکز است ولی این برنامه در واقع شامل تمامی زمینه‌های فعالیت‌های ناتو مشتمل بر سیاست دفاع و برنامه ریزی روابط نظامی و غیر نظامی، آموزش و مهارت، دفاع هوایی، ارتباطات و سیستم اطلاعاتی، مدیریت بحران‌ها و طرح‌های اضطراری شهری می‌باشد. (NATO, 2008)

اتحادیه اروپا نیز بازیگر دیگر در محیط رقابتی آسیای مرکزی است. این اتحادیه نیز همانند دیگر رقبا اقدامات و برنامه‌های متعددی را برای گسترش حضور و نفوذ خود در منطقه دنبال می‌کند. برنامه "همکاری‌های فناوری کشورهای مستقل مشترک‌المنافع"<sup>2</sup> اولین نمونه از این گونه اقدام‌ها می‌باشد که به منظور اعطای مساعدت‌های فنی به کشورهای استقلال یافته در سال 1991 شروع گردید که شامل منطقه آسیای مرکزی نیز می‌گردد. اعطای کمک‌های فنی و مالی بخشی از مهم‌ترین محورهای این برنامه می‌باشد. (International Crisis Group, 2006: 11) این اتحادیه همچنین "راهرو حمل و نقل اروپا- قفقاز- آسیا" موسوم به تراسیکا<sup>3</sup> را از سال 1993 مطرح نموده است که در قالب آن اعطای کمک‌های مالی در جهت توسعه و بازسازی زیرساخت‌ها و فناوری‌های مربوط به حمل و نقل از جمله در آسیای مرکزی را دنبال نموده است و "برنامه انتقال بین‌الدولی نفت و گاز به اروپا"<sup>4</sup> را نیز که بخشی از تلاش‌های این اتحادیه در راستای افزایش امنیت انرژی آن می‌باشد در اواسط دهه نود آغاز

<sup>1</sup> Partnership for Peace (PFP)

<sup>2</sup> Technical Assistance to the Commonwealth of Independent States (TACIS)

<sup>3</sup> Transport Corridor Europe Caucasus Asia (TRACECA)

<sup>4</sup> The Interstate Oil and Gas Transport to Europe (INOGATE)



نموده است. مبلغ ده میلیون یورو از اعتبارات این برنامه طی سال‌های 2005-2006 به منطقه آسیای مرکزی اختصاص یافت که شامل بازرسی از خطوط لوله انتقال نفت و گاز و نوسازی سیستم انتقال گاز بویژه خط لوله بخارا- تاشکند- بیشکک- آلماتی و هماهنگی با سیاست‌های ملی انرژی در منطقه می‌باشد. (European Commission, 2006)

همچنین در ژانویه سال 2001 اتحادیه اروپا "برنامه اقدام مواد مخدر در آسیای مرکزی"<sup>1</sup> را جهت حمایت و پشتیبانی از تلاش‌های ضد انتقال (مواد مخدر) چهار کشور منطقه تاسیس نموده است و افزون بر این برنامه "مدیریت مرزها در آسیای مرکزی"<sup>2</sup> را در سال 2003 به منظور تقویت مدیریت مرزها و تسهیل در تجارت قانونی و انتقال شروع نموده است. (International Crisis Group, 2006: 13) یکی دیگر از مهم‌ترین تلاش‌های اتحادیه اروپا برای گسترش همکاری‌های آن با کشورهای آسیای مرکزی تصویب طرح "اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی: استراتژی برای مشارکت جدید"<sup>3</sup> در سال 2007 بوده است که هدف از آن را تاکید بر نقش قانون، رعایت حقوق بشر، آینده جوانان و آموزش آنها، توسعه اقتصادی، توسعه حمل و نقل انرژی، حفظ محیط زیست و منابع آب منطقه، مقابله با تهدیدها و چالش‌های مشترک و گفتگوهای بین فرهنگی اعلام نموده است. (European Commission, 2007)

اما دیگر بازیگران بازی بزرگ در آسیای مرکزی را نباید از یاد برد. کشورهایی مانند هند، رژیم‌صهیونیستی و برخی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مانند عربستان سعودی و کشور امارات طی سال‌های اخیر حضور خود در منطقه را افزایش داده‌اند. در این میان حضور هند اهمیت بیشتری یافته است. دهلی نو با پکن و اسلام‌آباد در بسیاری از موارد رقیب هم می‌باشند. تهدیدهای امنیتی مانند رشد و گسترش بنیادگرایی و تروریسم نگرانی مستقیم هند در منطقه است که از این طریق درگیر تحولات منطقه می‌شود. رژیم صهیونیستی سعی در گسترش منطقه نفوذ خود در آسیای مرکزی و خروج از انزوا خارج شود و کشورهایی مانند عربستان در پی ترویج وهابیت و گسترش سلفی‌گری در میان گروه‌های جهادی آسیای مرکزی می‌باشند.

معرفی بازیگران بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی و اهداف و منافع خاص آنها تاییدی مشخص نمود که در بسیاری از موارد تضاد و تعارض یاد شده در این اهداف نه تنها

<sup>1</sup>.Central Asia Drug Action Program (CADAP)

<sup>2</sup>.The Border Management in Central Asia (BOMCA)

<sup>3</sup>.The EU and Central Asia: Strategy for a New Partnership

باعث بروز و تشدید بی‌ثباتی هر چه بیشتر در منطقه خواهد شد، بلکه این تضاد منافع و رقابت موجود بیش از هر چیز دیگر مانع از تقویت روندهای همکاری جویانه بین کشور در سطح آسیای مرکزی خواهد شد. رقابت این بازیگران و معادلات حاکم بر روابط میان آنها، رشد و توسعه همکاری‌ها در آسیای مرکزی را به تاخیر انداخته است و تا مادامی که این کشمکش‌ها و یارگیری‌ها در منطقه حاکم است، چشم انداز امیدوارکننده‌ای نسبت به رشد ترتیبات و ساز و کارهای مبتنی بر همکاری در آسیای مرکزی وجود نخواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله نشان دهنده این حقیقت است که به‌رغم وجود موانع و چالش‌های بسیاری بر سر راه رشد و توسعه همکاری‌ها میان جمهوری‌های آسیای مرکزی، خواست و اراده رهبران این جمهوری‌ها، هر نوع روند و فرآیند مبتنی بر همکاری را تحت تاثیر قرار داده و منافع شخصی رهبران، مانع از سپردن تعهد به ساز و کارهای فراملی و ورود به ترتیباتی هستند که حاکمیت و اقتدار رهبران را محدود نماید. رژیم‌های اقتدارگرای آسیای مرکزی تعیین کننده نوع و نحوه شکل‌گیری اشکالی از روابط بین کشوری هستند که فرآیند رشد همکاری‌ها را مشخص می‌کند به آنها سمت و مسیر می‌دهد و دوام و بقای آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. دیگر موانع و چالش‌های یاد شده نیز هر چند روندهای مبتنی بر همکاری در آسیای مرکزی را تحت تاثیر قرار می‌دهند، اما به طور مشخص تابعی از میل و خواست رهبران حکومت‌های منطقه و تمایل آنها نسبت به مقوله همکاری‌ها می‌باشند. در رابطه با مانع خارجی یعنی وجود بازیگران متعدد نیز باید گفت، هر چند رقابت و کشمکش میان آنان برای تعقیب اهداف سیاست خارجی و منافع خود در آسیای مرکزی از یک سو و برخورداری از میزان قابل توجهی از اثرگذاری بر معادلات حاکم بر منطقه از دیگر سو قادر خواهد بود تا بر تصمیم‌گیری و تمایل کشورهای آسیای مرکزی نسبت به گسترش همکاری‌های بین کشوری اثر گذار باشد، با این وجود به نظر می‌رسد نحوه نگرش رهبران و نخبگان سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی به نوع همکاری و نیز تصمیم آنها برای ورود و یا عدم ورود به هر گونه ساز و کار مبتنی بر همکاری، همچنان عامل اصلی و تعیین کننده در روند رشد و توسعه همکاری‌ها در آسیای مرکزی باشد. از این رو، تا زمانی که هرگونه تحول در ساختار سیاسی و یا نگرش رهبران حکومت‌های منطقه ایجاد نگردد، بعید به نظر

می‌رسد که حتی ضرورت‌های موجود نیز بتواند انگیزه کافی برای این رهبران در جهت گسترش همکاری‌ها را فراهم نماید.

منابع و مأخذ

1. آلیسون، روی و جانسون، لنا (1382)، "امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی"، ترجمه محمدرضا دبیری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
2. اولکات، مارتا بریل (1382)، "در مواجهه با استقلال: برداشتی سیاسی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 44، زمستان.
3. بصیری، محمدعلی و ایزدی زمان‌آبادی، مژگان (1383)، "اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 48، زمستان.
4. رشیدوف، بختیار (1385)، "سیاست روسیه در آسیای مرکزی"، گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز. شماره چهاردهم، آبان‌ماه.
5. رومر، ایوگین (1385)، "نقش و منافع آمریکا در آسیای مرکزی پس از خروج از خان‌آباد"، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 54، تابستان.
6. عبدالله‌خانی، علی (1383)، "نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی (1)"، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
7. عطایی، فرهاد (1382)، "ناسیونالیسم و دولت‌های ملی در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 44، زمستان.
8. کرونین، رابرت (1383)، "چین و روسیه در حال صعود، روندهای اخیر در همکاری‌های منطقه‌ای آسیای مرکزی و ژئوپلیتیک انرژی"، ترجمه سعید نقی زاده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 47، پاییز.
9. لیک، دیوید.ای و مورگان، پاتریک.ام (1381)، "نظم‌های منطقه‌ای: امنیت سازی در جهانی نوین"، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
10. همتی گل‌سفیدی، حجت‌اله (1389)، "تنش‌های قومی در آسیای مرکزی: ریشه‌ها و پیامدها"، از: (12/06/1390). [Http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=14470](http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=14470).
11. یزدانی، عنایت‌اله و تویسرکانی، مجتبی (1386)، "سازمان همکاری شانگهای و روند چند جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 57، بهار.
12. یزدانی، عنایت‌اله و همتی گل‌سفیدی، حجت‌اله (1387)، "همکاری‌ها و اتحادها در آسیای مرکزی: نگاه حکومت‌های منطقه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 61، بهار.

13. Bin, Yu (2006), " **Central Asia between Competition and Cooperation** ", [Http://www.fpif.org/articles/central\\_asia\\_between\\_competition\\_and\\_cooperation](http://www.fpif.org/articles/central_asia_between_competition_and_cooperation). Retrieved (22/10/2011).
14. Bohr, Annette (2004), " **Regionalism in Central Asia: New Geopolitics, Old Regional Order** ", *International Affairs*, Vol. 80 Issue 3.
15. Cornell, Svante (2004), " **NATO after Enlargement: PFP Shifts Emphasis to Central Asia and the Caucasus** ", In: "Multilateral Cooperation in Central Asia", NIASnytt, No. 2.
16. Cornell, Svante (2003) "Regionalism in Central Asia: the Changing Role of Iran, Turkey, Pakistan and China". In: *India and central Asia: Building Linkage in an Age of Turbulence*", New Delhi, SAPRA Foundation.
17. Dwivedi, Ramakant (2006), "China's Central Asia Policy in Recent Times", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Volume 4, No. 4.
18. European Commission (2006), " **European Commission Delegation to Kazakhstan, Kyrgyzstan, and Tajikistan** ", [Http://www.delkaz.cec.eu.int/index](http://www.delkaz.cec.eu.int/index). Retrieved (22/10/2011).
19. European Commission (2007), " **Regional Cooperation in Central Asia** ", [Http://ec.europa.eu/europeaid/where/asia/regional-cooperation-central-asia/index\\_en.htm](http://ec.europa.eu/europeaid/where/asia/regional-cooperation-central-asia/index_en.htm). Retrieved (03/11/2011).
20. " **International Crisis Group; Central Asia: What Role or the European Union?**" Asia Report No.113 – 10 (April 2006) : [Http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=4065](http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=4065). Retrieved (22/10/2011),
21. NATO (2008), " **Partnership for Peace** ", [Http://www.nato.int/issues/pfp/index.html](http://www.nato.int/issues/pfp/index.html). Retrieved (15/05/2011).
22. Nichol, Jim (2007), " **Central Asia's Security: Issues and Implications for U.S. Interests** ", CRS Report for Congress, (26/04/2007), [Http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL30294.pdf](http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL30294.pdf) . Retrieved (16/11/2010).
23. Oliner, Olga & Shlapak David A (2005), " **U.S. Interests in Central Asia: Policy Priorities and Military Roles** ", [Http://www.rand.org/pubs/monographs/2005/RAND\\_MG338.pdf](http://www.rand.org/pubs/monographs/2005/RAND_MG338.pdf). Retrieved (10/05/2011).
24. Spechler, Martin C (2002), " **Regional Cooperation in Central Asia** ", *Problems of Post-Communism*, Vol. 49 Issue 6.